



انترناسیونال

۲۵۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۲۸ تیر ۱۳۸۶، ۱۸ زوئییه ۲۰۰۸

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com سردبیر: محسن ابراهیمی



حکومت مذهبی نمیخواهیم صحبتی با ناباوران!

حکومت مذهبی نمیخواهیم، عنوان یک برنامه زنده از تلویزیون کانال جدید در روز جمعه ۲۰ تیرماه بود که پیشرفت عظیمی را در جامعه ایران به نفع سکولاریسم، به نفع مذهب زدائی از جامعه و آنچه حزب کمونیست

کارگری میگوید به نمایش گذاشت. فصل مشترک همه آنها که روی خط آمدند و در برنامه زنده حرف زدند و نظر دادند، همه آنها که پشت تلفن صفحه ۳

اصغر کریمی
خط تماس صحبت کردند اما موفق به صحبت روی آنتن نشدند و تعدادی که در روزهای بعد از آن پیام

برای خلاصی از شر رژیم، مردم باید حزب را انتخاب کنند گفتگو با حمید تقوایی



انترناسیونال: بارها گفته اید توده مردم خواهان سرنگونی حکومت هستند و آماده هستند که در این جهت دست بکار شوند. اگر این واقعیت است پس مانع چیست؟ چرا این اتفاق تاکنون رخ نداده است؟

حمید تقوایی: شکل گیری يك مبارزه وسیع و قدرتمند برای سرنگونی جمهوری اسلامی مستلزم تامین رهبری است. بدون يك رهبری انقلابی که توده مردم متنفر از جمهوری اسلامی را متحد و متشکل کند يك انقلاب پیروزمند که بتواند رژیم را سرنگون کند و وضعیت را به نفع کارگران و توده مردم تغییر بدهد امکانپذیر نیست. در غیاب يك رهبری انقلابی ممکن است شورش و عصیان شکل بگیرد اما سرکوب و یا به انحراف کشیده خواهد شد و در هر حال به نتیجه نخواهد رسید.

حمید تقوایی

پاسخ به چه باید کرد و سؤال "چگونه باید از شر رژیم خلاص شد" مطرح میکند. جامعه بجلو آمده است و برای پذیرش نقش رهبری حزب آماده است. مساله تماما به این گره میخورد که حزب نیز عمیقا به این ضرورت پی ببرد و عملا این نقش را ایفا کند.

معمولا بعنوان دلایل ادامه حیات حکومت گفته میشود که مردم به خیابانها نمیروند، به امید بالاینها نشسته اند، به نیروهای راست اقتدا میکنند، سرکوبگری و ارباب اجازه نمیدهد مبارزه وسیعی شکل بگیرد و کارگران دست به اعتصاب عمومی بزنند و غیره. به نظر من هیچ يك از اینها علت نیست.

اینطور نیست که مردم ندانند برای سرنگون کردن این حکومت باید به خیابانها ریخت و تجمع و تظاهرات و اعتصاب کرد. و یا مرعوب و تسلیم شده باشند. جامعه ای که حتی از درون زندانهایش محکومین

صفحه ۲

خطر حمله نظامی و پاسخ مردم!

حمید تقوایی

این است که اینبار پای اسرائیل هم بمیان آمده و بسیاری از این موضوع قبلی که این موضوع مطرح می شد

این نوشته بر مبنای سخنرانی در جلسه اینترنتی گفتگو با حمید تقوایی تنظیم شده است. بحثی که بعنوان موضوع این جلسه انتخاب کرده ام، در مورد احتمال حمله نظامی به ایران است و پاسخ

صفحه ۴

کانال جدید و ادامه کاری آن گزارش به مردم

صفحه ۷

اصغر کریمی

پیام حمید تقوایی به دومین کنگره حزب کمونیست کارگری چپ عراق!

صفحه ۳

تلویزیون کانال جدید مستقیما و ۲۴ ساعته از طریق اینترنت قابل مشاهده است

صفحه ۱۰

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ گفتگو با حمید تقوایی

به اعدام با اسم و رسم علیه این حکومت نامه سرگشاده و کیفخواست میدهند و خواهان لغو مجازات اعدام در ایران و در دنیا میشوند نه اعراب شده است و نه افق و سیاستهای راست را پذیرفته است. اگر در چنین جامعه‌ای اعتراضات به خلاصی از شر حکومت اسلامی منجر نمیشود مانع اصلی غیاب رهبری است. این خلا رهبری است که اجازه نمیدهد تظاهرات و اعتصابات وسیع شکل بگیرد و دست حکومت را در سرکوب اعتراضات جاری را باز میگذارد.

انترناسیونال: منظورتان از خلا رهبری چیست؟ رهبری چگونه تامین میشود؟

حمید تقوایی: تامین رهبری مستلزم آنست که اولاً نیرو و حزب سیاسی قادر به ایفای نقش رهبری وجود داشته باشد و ثانیاً از جانب مردم پذیرفته شده باشد. در شرایط سیاسی حاضر پیش شرط اول حاصل است. یعنی نیروی قادر به رهبری و سازماندهی مبارزه انقلابی وجود دارد. حزب کمونیست کارگری این نیرو است. اما پیش شرط دوم یعنی شناخته شدن و انتخاب حزب بوسیله توده مردم در آن حد که بتواند عملاً جنبش انقلابی برای سرنگونی حکومت را سازمان بدهد و هدایت کند هنوز متحقق نشده است.

وقتی میگویم حزب ما قادر با رهبری مردم است این یک شعار تبلیغی، بیان یک عقیده و یا آرزوی قلبی و یا ادعائی نیست که هر نیروی اپوزیسیون ممکن است داشته باشد. این یک واقعیت است.

حزبی میتواند رهبر و سازماندهنده انقلاب باشد که در تمام دوران فعالیتش برای سرنگونی کل حکومت و نظام موجود، و نه این یا آن بخش آن، مبارزه کرده باشد. حزبی که در برابر تمام نیروهای که در اپوزیسیون به نحوی خواستار حفظ رژیم یا بخشی از آن هستند، نیروهای که میخواهند اسلام نوع دیگر و یا شاه نوع دیگری را به جامعه تحمیل کنند و برای رسیدن به اهدافشان به آمریکا و یا جناحهای از خود حکومت دخیل بسته اند، ایستاده باشد. حزبی که نه تمامیت ارضی و مرز پرگهر و نام خلیج فارس و یا اسلام دگر اندیش، و نه این و یا آن قوم و ملیت و مذهب و نژاد، بلکه انسان و انسانیت را نمایندگی کند.

حزبی که پیشتاز مبارزه برای مذهب زدائی از دولت و جامعه، مبارزه علیه آپارتاید جنسی، علیه اعدام و سنگسار و علیه بیحقوقی کودک باشد. حزبی که در ایران و در سطح جهانی در حرف و عمل پرچم انسان و انسانیت را در برابر کلیه دولتها و نیروهای ملی و قومی و مذهبی و ناسیونالیستی برافزود و سخنگو و نماینده جهان متممن در مقابل قطبهای ارتجاع جهانی باشد. حزب "یک کره زمین یک انسان"، حزب "آزادی برابری هویت انسانی" و حزب "سوسیالیسم پیاخیز برای رفع تبعیض".

چنین نیروی شایسته و قادر به رهبری جنبش انقلابی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

یعبارت دیگر مردم برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی به یک حزب رادیکال سازش ناپذیر و پیشرو نیاز دارند که در نظر و عمل و دربرنامه و سیاست و فعالیتهای عملی اش خواست و آمال انسانی و برحق آنان را نمایندگی کند. و این نیرو، به شهادت برنامه و سیاستها و مواضع و تمامی کارنامه و عملکرد و فعالیتهای، حزب کمونیست کارگری است.

در انقلابات و تحولات سیاسی گذشته چنین نیروی حضور نداشت. حزب قادر به رهبری و سازماندهی مردم غایب بود و به همین دلیل هم در تاریخ معاصر ایران بارها شاهد بی نتیجه ماندن و به شکست کشیده شدن مبارزات و جنبشهای انقلابی مردم بوده ایم. انقلاب ۵۷ آخرین نمونه است. غیاب چنین حزب و نیروی در انقلاب ۵۷ باعث شد تا نیروی ارتجاعی ای مانند خمینی و اسلام این خلا را پر کند و انقلاب را به شکست بکشاند. آنروز نیروی انقلابی وجود نداشت اما امروز حزب ما یک نیروی قوی و تعیین کننده در اپوزیسیون است و در سطح نسبتاً وسیعی هم محبوب و شناخته شده است.

انترناسیونال: اگر حزب در سطح نسبتاً وسیعی شناخته شده است مشکل در کجاست؟ آیا مساله کمی است و باید گرویدن به حزب وسیعتر بشود یا منظور برقراری رابطه متفاوتی بین مردم با حزب است؟

حمید تقوایی: نفوذ و محبوبیت و شناخت عمومی از حزب و موافقت

با یا پذیرش اهداف و شعارهایش اینها همه لازم است اما کافی نیست. روی آوری مردم به تلویزیون حزب و تماسها و ابزار نظریاتشان در برنامه های زنده تلویزیونی و پیامهای تلفنی شان شاخص مثبت و امیدبخشی در نشان دادن گسترش نفوذ و محبوبیت حزب است اما باید از این سطح فراتر رفت. مساله بر سر انتخاب اجتماعی حزب بعنوان نیروی است که میتواند حکومت را سرنگون کند، قدرت سیاسی را بدست آورد و جامعه را به آزادی و برابری برساند. مساله بر سر دیدن رابطه بین حزب و قدرت سیاسی از جانب مردم و انتخاب حزب بعنوان رهبر جنبش سرنگونی طلبی است.

این انتخاب مستلزم آنست که خصلت و خصوصیات و قابلیت واقعی حزب بعنوان یک نیروی سازماندهنده و رهبری کننده به یک امر معرفه و به یک درک عمومی در یک سطح وسیعی در جامعه تبدیل شود. و این قبل از هر چیز در مضمون و شکل اعتراض و مبارزه مردم خود را نشان میدهد. در اینکه درجه سطح و مقیاسی مردم آستین بالا میزنند و به سیاستها و رهنمودهای حزب عمل میکنند.

حزب وقتی عملاً به موقعیت رهبری رسیده است که بخش قابل توجهی از فعالین مبارزات و جنبشهای مختلف اعتراضی و همچنین مردم عادی ای که از این وضعیت به ستوه آمده اند حزب را بعنوان پاسخ به چه باید کرد و بعنوان راه خلاصی از شر جمهوری اسلامی انتخاب کرده باشند و به نقش خود در این مبارزه پی برده باشند.

پاسخ مثبت به فراخوان حزب برای اعتصاب و تظاهرات یک شکل پیشرفته این انتخاب و پذیرش رهبری است اما پیش از آن برای رسیدن به این مرحله صدها نوع فعالیت وجود دارد که میتواند بوسیله هر طرفدار و دوستدار حزب به پیش برده شود. از معرفی حزب در روابط پیرامونی خود و تشکیل محفل ها و شبکه های از دوستداران حزب، تا جمع آوری کمک مالی برای حزب و برای کانال جدید، و از پرینت و تکثیر اطلاعاتیه ها و ادبیات حزبی از روی سایتها حزب تا ایجاد سازمانها و نهادها و جمعهای فعال در عرصه های مختلف مبارزه و تا برقراری تماس مستقیم و منظم با مسئولین حزبی برای چاره جوئی مسائل و مشکلات خود و به پیش بردن یک مبارزه متشکل و هماهنگ و تا

بالاخره عمل کردن به فراخوانهای حزبی در عرصه های مختلف مبارزه و اعتراض، همه نمونه هایی از فعالیتهای گسترده ای است که میتواند حول حزب و سیاستها و کمپینهای آن صورت بگیرد.

نکته دیگری که لازمست اینجا بر آن تاکید کنم اینست که منبع و منشأ قدرت حزب ما توده مردم اند. ما برخلاف نیروهای اپوزیسیون راست که دولتها و ارتشها و رسانه ها و منابع مالی سرمایه داری جهانی را پشت سر خود دارند، و یا میتوانند داشته باشند، بجز نیروی مردم، نیروی توده کارگران و زنان و جوانان و مردم آزادیخواه منبع قدرت دیگری نداریم. و این نیروی عظیم و لایزالی است که اگر متحد شود و به حرکت درآید هیچ دولت و ارتش و نیروی سرکوبگری یاری مقاومت در برابر آن نخواهد داشت. حزب کمونیست کارگری به این نیروی لایزال متکی است. این حزب توده مردم است نه تنها به خاطر مضمون سیاستها و اهدافش بلکه همچنین به این دلیل که برای پیشبرد این سیاستها میخواهد و میتواند که نیروی مردم را به حرکت در آورد و فعال کند. از این نقطه نظر هم انتخاب حزب و رهبری حزب به معنی پیوستن به آن و دخیل شدن در مبارزه ای است که حزب در دستور کار قرار میدهد.

انترناسیونال: مردم تشنه این هستند که حکومت اسلامی سرنگون شود. اما مردم میگویند برای سرنگونی این حکومت باید متحد شد. احزاب باید باهم باشند. از نظر شما اتحاد چه معنایی دارد؟

حمید تقوایی: برای سرنگون کردن حکومت توده مردم باید متحد شوند اما من فکر نمیکنم راه رسیدن به این اتحاد و به همپیوستگی نیروهای اپوزیسیون باشد. توده مردم، کارگران و مردم زحمتکش جامعه، تنها میتوانند حول شعارها و اهداف انسانی که آمال و خواستهای اکثریت عظیمی از آنان را نمایندگی میکنند متحد شوند. عظمت طلبی ایرانی، "خلیج همیشه فارس"، اسلام نوع دیگر، استحاله و تسامح و تساهل، چشم به بالادوختن و روی آمریکا و سناریوهای "رژیم چینج" نوع آمریکائی حساب باز کردن، حفظ حرمت نیروهای انتظامی، کوبیدن روی قومیت و ملیت و سیاستهای از این قبیل نه تنها وحدت بخش نیست بلکه عامل تفرقه و چند پارچگی بین مردم است. طبعاً

نیروهای که چنین سیاستهایی را نمایندگی میکنند هر اندازه هم که با یکدیگر کنار بیایند، عامل همبستگی و تقویت مبارزات مردم نخواهند شد.

یک باور عامه آنست که اگر نیروهای سرنگونی طلب اختلافات را کنار بگذارند مبارزه علیه جمهوری اسلامی تقویت خواهد شد. این تصور ناردستی است. مساله اینجاست که یکی از موارد اختلاف بین نیروهای اپوزیسیون همین تعبیر و تفسیر از سرنگونی و سرنگونی طلبی است. اولاً بسیاری از نیروهای اپوزیسیون راست، از سلطنت طلبان گرفته تا شاخه هایی از ملی اسلاميون دو خردادی تا دیروز سرنگونی طلب نبوده اند و امروز که به اقتضای شرایط و بدنبال مردم ادعای سرنگونی طلبی دارند همچنان تلقی و تعبیر و تفسیرشان از سرنگونی حفظ بخشها یا جناحهای از حکومت و نظام موجود است. مساله شان صرفاً محدود کردن ولی فقیه، یا کنار گذاشتن آخوندهای بدخیم و یا دستکاری در قانون اساسی و یا عوض کردن عمامه با تاج و "سلطنت نوع دیگر" و یا "اسلام نوع دیگر" است. درد و خواست توده مردم این نیست. مردم میخواهند کل این حکومت را درهم بکوبند و جارو کنند. و بخصوص بعد از تجربه دوره خاتمی و فعالیتهای

دو خرداد بخش اعظم جامعه هیچ نوع توهمی به این نوع تغییرات ندارد و از هر نوع سازشکاری و تلاش برای حفظ نظام در قالب مخالفت با نظام عبور کرده است. نیروی میتواند عامل وحدت و اتحاد مردم باشد که این میل عمیق توده ای به زیرو رو کردن وضعیت موجود را نمایندگی کند؛ آنهم نه امروز بلکه در پیشاپیش مردم و آنروز که هنوز بخش قابل توجه ای از مردم و از نیروهای سرنگونی طلب امروز بدنبال این نوع توهمات دوخردادی روان بودند. وحدت مردم حول سیاست و شعار و خواست وحدت بخش ممکن است و این سیاستی است که در مقابل هیوئتهای قومی و ملی و مذهبی و فرقه ای به هويت انسانی و خواستهای عمیق انسانی رجوع کند و انسان و انسانیت را نقطه عزیمت خود قرار بدهد. افراد جامعه از هر مذهب و نژاد و ملیت و جنسیتی انسان اند و لذا حول انسانیت است که وسیع ترین همبستگی میان توده مردم بوجود می آید. این کلید وحدت مردم است و نه

پیام حمید تقوائی به دومین کنگره حزب کمونیست کارگری چپ عراق!

رفقای عزیز

با گرمترین سلامها و درودهای رفیقانه!

برگزاری کنگره دوم حزب کمونیست کارگری چپ عراق را از جانب خودم و حزب کمونیست کارگری ایران به شما تبریک میگویم.

حزب شما در شرایط سیاسی و اجتماعی سیاه و ضد انسانی ای که نیروهای تروریستی بورژوائی جهانی و محلی، دولت آمریکا و هم پیمانانش و نیروهای فوق ارتجاعی مذهبی و قومی و ناسیونالیستی، ایجاد کرده اند تنها نقطه امید و اتکا مردم آزادیخواه و متمدن است. بدون این حزب طبقه کارگر و سوسیالیسم و آزادیخواهی و انسانیت در عرصه سیاست عراق نمایندگی نمیشد. شما

مشعل امید و پیشروی، و پرچم یک دنیای بهتر را در یکی از کانونهای توحش و جنایت سرمایه داری معاصر برافراشته اید و سوسیالیسم را بعنوان تنها راه رهایی از این توحش و جنایت هدف و مبنای سیاستهای خود قرار داده اید.

برای جنبش و حزب ما سوسیالیسم يك آرمان و یا هدفی که باید در آینده نامعلومی به آن دست یافت نیست. سوسیالیسم پاسخ ما به همین توحش تروریستی است که در حال حاضر بورژوازی در عراق و ایران و در کل منطقه برپا کرده است. سوسیالیسم پاسخ طبقه کارگر و تمامی انسانهای شریف به افسار گسیختگی نیروهای قومی و مذهبی

است که در سایه هجوم بورژوازی جهانی و در کنار و یا در مقابل اشغالگران جامعه عراق را از هر آنچه نشانی از تمدن و مدنیت دارد خالی کرده اند.

در هیچ جا مانند عراق سرمایه داری نظم نوین چهره کریه و ضد انسانی خود را این چنین آشکار و بی پرده به نمایش نگذاشته است. امروز سرمایه داری در عراق با مذهب و قومیت و تروریسم قرون وسطائی نمایندگی میشود. ازینرو نه تنها برای لغو استعمار و بردگی مزدی، بلکه برای خلاصی جامعه از شر مذهب و قومیت و توحش قرون وسطائی سرمایه نیز راهی بجز سوسیالیسم وجود ندارد. حزب شما

با "پرچم سوسیالیسم همین امروز" تنها نیروئی است که به نمایندگی از طبقه کارگر جهانی و تمام مردم متمدن در سراسر دنیا در برابر توحش نظم نوین سرمایه محکم و استوار ایستاده است!

رفقا!

جنبش کمونیسم کارگری در عراق با حزب شما تداعی میشود و هر گام پیشروی این حزب کارگران را در موقعیت قویتر و مساعدتری برای رهایی کل جامعه از چنگال دولت و نیروها و احزاب بورژوائی قرار میدهد. امیدوارم کنگره دوم گام دیگری در سیر این پیشروها باشد و با مباحث و تصمیمات راهگشایش در برخورد به عرصه های مختلف و

پیچیده مبارزه طبقاتی در عراق بیش از پیش راه را برای رسیدن به يك جامعه سکولار، متمدن، آزاد و برابر و مرفه سوسیالیستی هموار کند. شما مصافهای خطیری را در پیش رو دارید و حزب کمونیست کارگری ایران در تمامی این لحظات خطیر در کنار شما و همزرم شما خواهد بود.

دستتان را به گرمی میفشارم و کنگره ای موفق و پر بار را برایتان آرزومندم.

حمید تقوائی دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ جولای ۲۰۰۸

از صفحه ۱ حکومت مذهبی نمیخواهیم ...

سیاسی که سر میبرد و میسوزاند و شکنجه و سنگسار میکند، که مذهب دکانی علیه کارگر و مردم زحمتکش است، دستگاه تحمیق و تفرقه و جلب رضایت از این جهنم است، پشتش سرمایه و دزدی و فساد است، ابزار طبقه سرمایه دار برای حفظ سودهای کلان است و نیاز سرمایه است که سر پا مانده است و با در هم شکستن صنعت مذهب عمارت مذهب هم جارو میشود، و از آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و مذهب و بی مذهبی و حقوق مردم و حقوق کودک و زن و غیره و غیره حرف زدم و بلافاصله مردم از سنین مختلف از شهرهای مختلف کشور و چند نفر از سایر کشورها زنگ زدند تا همراهی کنند، بر ضرورت جدائی مذهب از دولت بگویند و اعلام کنند که از حکومت مذهبی بیزارند و

گذاشتند، اگر چند مورد ماموران وزارت اطلاعات را کنار بگذاریم، این بود که میگفتند نه فقط جمهوری اسلامی بلکه بطور کلی حکومت مذهبی نمیخواهیم. و نیمی از همین جمعیت سوالشان این بود که چگونه مذهب را از ریشه براندازیم. این واقعیت امروز جامعه ایران است.

اینرا سالها است حزب کمونیست کارگری میگفت و هنوز هم میگوید که ایران جامعه ای اسلامی نیست و مردم بطور عموم راه و رسم مذهبی را در زندگی اجتماعی شان نمیخواهند، که در ایران يك جنبش عظیم ضد مذهبی در جریان است که با برانداختن بساط این حکومت سوت پایان اسلام سیاسی در منطقه را به صدا درمیآورد. من که این برنامه تلویزیونی را اداره میکردم از اینکه مذهب افیون توده ها است تا اسلام

برخی بویژه جوانان اعلام کردند که مذهب باید ریشه کن شود و این نظر سایر دوستانشان نیز هست. حتی يك نفر به تبلیغات ضد مذهبی کانال جدید و برنامه ساز این برنامه زنده انتقاد و اعتراضی نداشت، يك نفر نگفت که جمهوری اسلامی را نمیخواهد اما خواهان نوع دیگری از حکومت مذهبی و حکومت اسلام راستین است.

اما اهمیت این برنامه و در واقع اهمیت اظهار نظر مردم در این برنامه، فقط مخالفت با حکومت مذهبی و یا با مذهب بطور کلی نبود. فقط این نبود که در زمینه مذهب نیز جامعه چپ است، غیر مذهبی و غیر اسلامی است. يك جنبه مهم این بود که مردم موضع مخالفت با مذهب یا حکومت مذهبی را در کانال کمونیست های کارگری، در میان میگذاشتند، حمایت میکردند و راه حل

میخواستند. هم صدائی مردم بود با حزب کمونیست کارگری که بعنوان ضد مذهبی ترین جریان سیاسی کشور شناخته میشود. دهها سال است که يك وجه تبلیغی یا در واقع هو و جنجال ضد کمونیستی آیت اله ها و همه ضد کمونیست ها را، این جمله معروف تشکیل میدهد که "کمونیست یعنی خدا نیست"، تا کارگر و مردم محروم و زحمتکش را علیه کمونیست ها بشورانند و کمونیست ها را در جامعه حاشیه ای کنند. این برنامه اعلام علنی و قاطع شکست این تبلیغات و این مبلغان ضد کمونیست و ضد مردم بود. این برنامه رفاندم کوچکی بود که مردم علیه حکومت مذهبی و به نفع برنامه حزب کمونیست کارگری رای دادند. حتی آنها که خود را مسلمان میدانستند با صدای بلند در مقابل چشمان وزارت اطلاعاتی ها و حکومت خدا و قرآن و در مقابل

خشکه مقدس های مذهبی، نهایت از جازشان را از جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی و آخوند و آیت اله، پشت يك تریبون کمونیستی و ضد مذهب اعلام کردند. این برنامه يك رفاندم و يك پیشرفت درخشان به نفع حزب کمونیست کارگری و احکام و برنامه سیاسی این حزب بود.

به آنها که هنوز باور ندارند در سالهای اخیر در ایران چه گذشته است و چگونه بخش زیادی از جامعه آگاهی عمیقی نسبت به دین و حکومت دینی پیدا کرده است، آنها که هنوز باور ندارند که حزب کمونیست کارگری چه پیوند عمیق و وسیعی با مردم برقرار کرده است، توصیه میکنم این برنامه و سایر برنامه های زنده کانال جدید را تماشا کنند. *

ژوئیه ۲۰۰۸



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

از صفحه ۱ خطر حمله نظامی و...

صحبت می‌کنند که ممکن است اسرائیل دست به اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی بزند. خود مقامات اسرائیلی هم این را به طرق مختلف اعلام و باصطلاح با زبان دیپلماتیک، مستقیم و غیر مستقیم به این موضوع اشاره کرده‌اند. صحبت‌هایی هم هست که ظاهراً هنوز آمریکا چراغ سبز را به اسرائیل نداده و اینکه اگر هنوز اسرائیل وارد عملیات نظامی علیه جمهوری اسلامی نشده، به این دلیل است و گرنه، تا جایی که به خود دولت اسرائیل مربوط می‌شود، از این آمادگی برخوردار است و یا باصطلاح چنین هدفی را دنبال می‌کند.

از طرف دیگر می‌بینیم که جمهوری اسلامی هم در این روزهای اخیر، دست به مانور نظامی می‌زند و غیره. همین قضیه هم در صدر اخبار آمده و با واکنش آمریکا و اروپای واحد و دولت اسرائیل هم مواجه شد و یکبار دیگر مقامات در اسرائیل و مقامات کشورهای غربی اعلام کردند که در صورتیکه ایران دست به چنین ماجراجویی‌هایی بزند و یا در صورتیکه در هر حال، این تهدید نظامی را بالای سر منطقه و اسرائیل نگاه دارد، اینها هم جواب را با حمله نظامی خواهند داد! اینها کلاً مباحثی است که اینروزها بر سر زبانهاست و اینجا و آنجا شنیده و گفته می‌شود.

منتها، بحثی که من امروز دارم، بر سر احتمال این حمله و اینکه عملاً چقدر چنین چیزی ممکن است یا خیر، نیست. بارها جامعه را به این طرف برده‌اند و بخصوص مدیا و رسانه‌ها بارها بحث را بر سر احتمال حمله نظامی برده و حتی پیش بینی کرده‌اند که مثلاً تا یک هفته دیگر، یک ماه یا دو ماه دیگر این حمله صورت خواهد گرفت. از مقامات روسی یا مقاماتی که نمی‌خواسته‌اند اسم شان فاش شود هم، به این موضوع پرداخته‌اند و یا رسماً خود مقامات مسئول در کشورهای غربی گفته‌اند که احتمال حمله نظامی بالا رفته، این حمله صورت خواهد گرفت و یا در صورتیکه ایران، به این شرط یا آن شرط تن ندهد، حمله نظامی خواهند کرد. همه این موردها آمده و رفته و همچنان این جریان ادامه دارد و این دفعه هم یکی از آن موارد و برآمد های دیگری است که باز هم

این مسئله از کجا ناشی می‌شود؟ اجازه بدهید برای روشن کردن این سؤال مثالی بزنم. ببینید؛ گفته می‌شود که جمهوری اسلامی در برابر غرب و آمریکا یک تاکتیک دفع الوقت را در پیش گرفته است! به این معنا که در برخورد با آخرین بسته پیشنهادی غرب، نه آنرا رد می‌کند، نه قبول می‌کند، بسته خودش را مطرح می‌کند و در هر حال، باصطلاح با یک دست جلو می‌کشد و با دست دیگر عقب می‌زند! از یک طرف پشت میز مذاکره می‌روند و حتی از قول خامنه‌ای اعلام می‌کنند که ما مثلاً در مورد فلسطین خواستار این هستیم که رفاندومی بشود و همه مذاهب ساکن آن منطقه، از مسلمان و یهودی و مسیحی و غیره، در یک رفاندومی شرکت کنند و از سوی دیگر می‌بینیم جناب احمدی نژاد هر دو هفته یکبار اسرائیل را به دریا می‌ریزد و از جانب دیگر هم مانورهای نظامی شان را علم می‌کنند و خط و نشان می‌کشند! همه این قضایا وجود دارد و وقتی از طرف جمهوری اسلامی به این شکل با مسئله برخورد می‌شود، اسم اش را می‌گذارند دفع الوقت و بسیاری از مفسرین غربی می‌گویند که جمهوری اسلامی باینصورت دارد زمان می‌خرد! بله، درست است! دارد دفع الوقت می‌کند و زمان می‌خرد، اما نکته مهم این است که این یک تاکتیک نیست! جمهوری اسلامی دفع الوقت نمی‌کند تا مثلاً وقتی شرایط مناسب تری برای مذاکره و معامله پیدا کرد و توانست شرایط را هر چه بیشتر به نفع و سود خود اش تغییر دهد، آنوقت، بالاخره قضیه را یک طرفه کند! معمولاً دولت‌ها در روابط شان به این تاکتیک وقت‌گذرانی متوسل می‌شوند برای اینکه بتوانند شرایطی را که بیشتر به نفع خودشان باشد، فراهم کنند. در مورد جمهوری اسلامی اینطور نیست. در مورد جمهوری اسلامی اینطور است که دفع الوقت، خود استراتژی است! مسئله این است که راه دیگری ندارد! بر سر یک دوراهی قرار گرفته است. یکی سازش، نزدیکی به آمریکا یا لاقط دست کشیدن از خصومت با آمریکا و برقراری روابطی مثل هر کشور دیگری که مناسبات معمولی و عادی با آمریکا دارد. این یک راه است و راه دیگر اش هم اینکه همچنان بر طبل تبلیغات جنگی اش

بکوبد و همچنان پرچم ضد آمریکایی‌گری اش را بالا ببرد، همچنان اسرائیل را به دریا بریزد، مانور نظامی راه بیاندازد و غیره و وقتی هم که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم الان مجموعه و ملقمه‌ای از هر دو راه را در پیش گرفته است و با اینحال، روشن است که نمیتواند مساله را یکطرفه کند. در واقع، هیچیک از این دو راه - بلحاظ سیاسی - نه تنها جمهوری اسلامی را در موقعیت بهتری قرار نمی‌دهد، بلکه وضعیت را برایش وخیم تر کرده و باعث می‌شود بحرانی که در رابطه با جامعه دارد، در خود ایران و در مقابل مردم دارد، هر چه وسیعتر و عمیق تر شود! جمهوری اسلامی نه می‌تواند بر این طبل جنگ بکوبد و مدام این سیاست را در پیش بگیرد و نه از آنطرف می‌تواند کلاً این مسائل را به کنار گذارد و به شرایط غرب در مورد انرژی هسته‌ای و غیره و غیره تن بدهد و بسته‌های پیشنهادی را بپذیرد! چرا؟ چون به درست می‌ترسد و نگران آنست که با هر نوع تغییر رابطه اش با آمریکا مردم و جامعه‌ای که از این حکومت متنفر اند و مترصد فرصتی تا بر کنار اش کنند، بالاخره بلند شوند، تعرض کنند و با حمله بسیار شدیدتر، وسیع تر و مداوم تری، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده و در نهایت بزیار اش بکشند. حکومتی که نزدیک سی سال است با پرچم ضد آمریکایی‌گری، اسلام سیاسی و با موقعیتی که هم اکنون در منطقه و در جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی پیدا کرده است و سی سال است که به این شکل عمل کرده و اساساً هویت، خصلت و تعریف اش، این شده است، نمی‌تواند بیاید، این خصلت و تعریف را کنار گذارد و بگوید من حالا یک نوع جمهوری اسلامی هستم که ضد آمریکا نیستم! نسبت به آمریکا بی تفاوت و یا حتی پرو آمریکا هستم و در نتیجه از پرچم اسلام سیاسی، از مقابله با استکبار جهانی و مواضع دیگر علیه غرب دست می‌کشم! نمی‌تواند! اگر مردمی در کار نبود، اگر جمهوری اسلامی در خود ایران بحران حکومتی نداشت، خوب، کار راحت تری بود! کار راحت تری بود از این جهت که اینها بارها جام زهر هم کشیده‌اند، یک جام دیگر هم رویش! اینبار هم سر می‌کشیدند و اعلام می‌کردند که حالا به نحوی با آمریکا مذاکره را شروع کرده ایم یا

تن به دیپلماسی بین المللی داده ایم و غیره. بسته پیشنهادی را می‌پذیرفتند و حتی راه‌هایی پیدا می‌کردند که بتوانند بصورت آبرومندانه ای پروژه هسته‌ای شان کنار را بگذارند و یا تضمینی بدهند و اجازه بدهند که نیروهای غربی نظارت بکنند تا این روند به تولید سلاح های هسته‌ای منجر نشود! همه این راه‌ها وجود داشت! همه حکومت‌ها دارند همین کار را می‌کنند و جمهوری اسلامی هم می‌توانست همین مسیر را در پیش بگیرد. اگر نمی‌تواند، اگر مردم است و اگر این دو راهی برای جمهوری اسلامی جوابی بهمراه ندارد، دقیقاً به این دلیل است که میان کشاکش غرب و دولت های غربی با جمهوری اسلامی، عامل سومی وجود دارد که به آن می‌گویند کارگران در ایران! زنان و جوانان در ایران که از این اوضاع کاملاً بسته آمده‌اند و می‌خواهند آنرا زیر و رو کنند.

همانطور گفتم برای دولت آمریکا هم به دلیل همین وجود مردم معترض و مترصد دست زدن به حمله نظامی و کلا پیاده کردن سناریوهای دیگرش مثل رژیم چنج و غیره در رابطه با ایران ممکن نیست. از این نقطه نظر، جامعه ایران، کاملاً با عراق (در مقطع حمله آمریکا) فرق می‌کند. با افغانستان فرق می‌کند و با همه کشورهای بازمانده بلوک شرق که همگی حب دموکراسی نوع بوش را قورت داده‌اند و قدم در راه بازار آزاد گذاشته‌اند، فرق می‌کند. جامعه ایران، جامعه‌ای است که هم اکنون مدتهاست که لاقط پیشروان اش پرچم آزادی و برابری را بر یک متن سرخ بلند کرده‌اند، مدتهاست که دارند شعار می‌دهند "حکومت مذهبی نمی‌خواهیم" و مدتهاست که به این نوع سناریوهایی که آمریکا بخصوص برای کشورهای خاورمیانه ای چیده است که مذهب یک بخش اصلی اش است، نه گفته‌اند و در مقابل اش ایستاده‌اند! قومی‌گری، مذهب‌گرایی، حکومت قومی، مذهبی - عشیرتی یا نیروهای سیاه قومی - ناسیونالیستی که فرض کنید الان در عراق همه کاره و یک تازاند و یا در افغانستان یا خیلی از کشورهای اسلامی بعوان یک نیروی اپوزیسیون رواج یافته است، هیچیک در ایران پا نگرفته است. در ایران کاملاً عکس اش است و در همین

از صفحه ۴ خطر حمله نظامی و...

برنامه های زنده تلویزیون کانال جدید هم شما دارید می بینید که چطور همه تماس می گیرند و انزجارشان را از مذهب، حکومت مذهبی و از جمهوری اسلامی اعلام می کنند، می بینید که چطور مردم تشنه ی یک جامعه انسانی، مدرن، متمدن، آزاد، برابر و بری از تبعیض و نابرابری هستند. در جامعه ایران، این جنبش، این جنبش انسانی چپ، این آزادیخواهی و برابری طلبی سوسیالیستی، یک جریان سیاسی زنده است. جریانی سیاسی که حزب ما، حزب کمونیست کارگری آنرا نمایندگی می کند و مدتهاست که پرچم اش را بلند کرده است. از این نقطه نظر، جامعه ایران کاملاً متفاوت است با آن جوامعی که آمریکا توانسته است در آنها سناریوهای خودش را پیاده کند و از آنطرف هم نیروهای قومی، مذهبی و ناسیونالیستی توانسته اند توده مردم را در سیاست بدنبال خودشان بکشند. مردمی که آنها هم مثل مردم ایران، آزادی و برابری می خواهند اما، توهم دارند! بدنبال پرچم مذهب، ناسیونالیسم، قوم گرایی و غیره افتاده اند به این دلیل که این تجربه، این شرایط و این آلترناتیو سوسیالیستی که در ایران وجود دارد، برای آنها وجود ندارد!

این روند از انقلاب پنجاه و هفت در ایران شروع شد. انقلاب پنجاه و هفت زمین را به نفع چپ، به نفع آزادیخواهی و برابری طلبی شخم زد و مردم ایران در یک نقطه شروعی قرار گرفتند که از همان ابتدا کلاً در برابر این وضعیت ایستادند و هیچگاه، دموکراسی نظم نوینی جناب بوش جذابی برای مردم ایران نداشت. نقش قابل اهمیتی در سیاست پیدا نکرد و به روند اصلی - روند اصلی که سهل است و حتی به یک روند قابل اعتنای سیاسی - تبدیل نشد. نیروهای قومی - ملی، مذهبی بودند و هنوز هم هستند که خواستند براین مبنا سرمایه ای بیاندوزند و در چارچوب این نظم نوین مذهبی، قومی، تروریستی آمریکایی در جامعه به جایی برسند و مشاهده می کنیم که در جامعه ایران کاملاً حاشیه ای شده اند و در سیاست جایی ندارند.

این خصوصیت، این موقعیت ویژه ی چپ، آزادیخواهی و برابری

طلبی چپ و انتقاد به مذهب، حکومت اسلامی، ناسیونالیسم و قوم گرایی از یک دید چپ و مترقی است که خاصیت ویژه جامعه ایران است و همین است که موجب شده کشمکش میان بالائینها مزمزم شود و بلا تکلیفی به خصلت رابطه میان غرب و جمهوری اسلامی تبدیل بشود. رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی نمی تواند به جایی برسد! نمی تواند از این یا آن طرف، بالاخره یک طرفه بشود چرا که می دانند نخواهند توانست جواب این جامعه را بدهند و هر تغییر و تکانی از بالا و نه تنها حمله نظامی بلکه هیچ نوع تغییر و استحاله ای هم (از آن نوع که دوم خرداد می گفت یا اسلام نوع دیگری که مورد پذیرش آمریکا باشد)، جواب نمی دهد! کرزای یا چلبی برای جامعه ایران بی مفهوم است! مردم از کرزای ها و چلبی ها عبور کرده اند. جامعه از اینها عبور کرده و اینها خودشان می دانند!

بنابراین، وقتی از خطر حمله نظامی صحبت می کنیم، این راهم باید در نظر داشته باشیم که درست است این خطر را بالای سر جامعه نگاه داشته اند با اینحال، خودشان هم می دانند که این نه تنها جوابی نمی دهد بلکه وضعیت را هر چه بیشتر برای غرب و جمهوری اسلامی بدتر و بفرنج تر خواهد کرد!

از اینجا می توانیم به آلترناتیوی که وجود دارد، برسیم! اما پیش از آن اجازه بدهید ببینیم دیگر نیروهای اپوزیسیون چه می گویند! فرض کنیم که خطر حمله نظامی به واقعیت نزدیک شود و یا مثل آذرماه سال گذشته، احتمال جنگ خیلی بالا بگیرد و در همه جا در مورد آن صحبت شود. چه آلترناتیو هایی در برابر مردم وجود دارد و نیروهای اپوزیسیون چه راهی را مطرح میکنند؟!

وقتی به اپوزیسیون راست، نیروهای سلطنت طلب و نیروهای دوم خردادی را در نظر بگیرید، می بینیم که اینها به دو دسته تقسیم می شوند و دورا را مقابل مردم می گذارند.

اول کسانی مثل سلطنت طلب ها و آقای داریوش همایون که اعلام می کند اگر آمریکا بخواهد به ایران حمله کند یا خطر حمله نظامی بالا بگیرد، ایشان - بقل خودشان - جام زهر را سر می کشند و در کنار جمهوری

اسلامی می ایستند! یعنی در برابر خطر خارجی، خطر آمریکا، از حکومت دفاع می کنند هر چند، به نظر خودشان هم این حکومت مشروع نیست و باید برود! این يك خط است و انواع و اقسام شاخه های دو خرداد هم - البته - متعلق به این جریان اند و این آلترناتیو را دارند که در صورت حمله آمریکا، باید رفت و تمام و کمال از جمهوری اسلامی دفاع کرد! هر چند دوم خردادیها محتاج این بهانه هم نبودند و در هر حال، این دفاع را همیشه از جمهوری اسلامی داشتند اما منظورشان این است که همین انتقادات آبکی والکن خودشان را هم مثلاً به ولی فقیه و غیره کنار می گذارند و تمام قد به جبهه جمهوری اسلامی، به جبهه جمهوری اسلامی علیه آمریکا می پیوندند!

دوم خط دیگری است که نیروهای ناسیونالیستی، ملی گراها و قوم پرستان دنبال میکنند. اینها برعکس، بر روی حمله نظامی آمریکا حساب می کنند و می گویند اگر آمریکا حمله کند، آنها هم در رکاب آمریکا می جنگند به امید اینکه به مانند اتفاقی که در عراق افتاد و مثل نیروهای ناسیونالیست کرد در عراق، بتوانند از این نمذ کلاهی برای خودشان بوزند و دستی به قدرت و حکومت برسانند! بقل خودشان، بحران سازی کنند و بعنوان نیروهای مسلح در مرزها فعال شوند تا بتوانند به این ترتیب، يك قدرت قومی، ملی - مذهبی دیگری را جایگزین جمهوری اسلامی کنند و یا - لاقول - منطقه ای از ایران را جدا کنند و در اختیار خود بگیرند! البته این نیروها، در واقع کاریکاتوری از نیروهای سیاسی هستند و همانطور که گفتم، کارشان هیچوقت در ایران نگرفته و بیشتر نه يك موجودیت اجتماعی، بلکه يك موجودیت صرفاً تبلیغاتی - اینترنتی دارند. با اینهمه امیدوارند که بعنوان يك نیروی ذخیره، آمریکا روی آنها حساب کند و در صورتیکه حمله نظامی صورت بگیرد، آماده اند تا به کمک نیروهای مهاجم آمریکایی بشتانند با این منظور که پرچم خودشان را بالا ببرند و در قدرت نقشی پیدا کنند. این هم آلترناتیو دیگری است که در برابر مردم گذاشته می شود.

اینها هیچکدام حرف مردم نیست! خواست مردم نیست! تا آنجایی که به مردم مربوط می شود،

اگر شما به شعارها، قطعنامه ها و بیانیه هایی که (همین چند سالی که باصطلاح بحران هسته ای هم مطرح بوده است) از طرف مردم صادر شده، رجوع کنید و اگر به یاد بیآورید که در اول ماه مه سال گذشته کارگران چه گفتند و یا در شانزده آذرها، هشت مارس ها و یا سایر مناسبت هایی که مردم تجمع کرده، گردهمایی و اعتراضی را ترتیب داده اند، شعارها و خواست هایشان را که دقت کنید، می بینید شعارشان بسادگی این است که "نه بمب نه جنگ!" منظورشان این است که نه پروژه هسته ای می خواهیم و نه جنگ آمریکا را، نه جمهوری اسلامی را می خواهیم با بمب اش، انرژی هسته ای اش و نه حمله نظامی آمریکا را! وقتی جمهوری اسلامی این شعار را بمیان آورد که انرژی هسته ای حق مسلم ماست، کارگران در جواب گفتند که "منزلت - معیشت حق مسلم ماست!" گفتند نه انرژی هسته ای و نه حقوق یکصد و هشتاد هزار تومان! و دانشجویان هم در همین مورد بروشنی در اعتراضات شان پاسخ دادند که نه جنگ و نه دیکتاتور! نه آلترناتیو آمریکا را می خواهند و نه جمهوری اسلامی را و بنابراین، وقتی شما به شعارها و خواست های مردم، آنجایی که قدم به میدان گذاشته اند و آنجایی که حرف شان را زده اند، توجه کنید، می بینید که مردم راه و خواست مستقل خودشان را دارند. مردم می گویند ما نه می خواهیم آمریکا حمله بکند و از بالا تکلیف ما را روشن کند و نه می خواهیم این حکومت باقی بماند و در نتیجه، شعار مردم "نه به جمهوری اسلامی و نه به آمریکا و سناریوهای آمریکایی است.

مردم می خواهند به قدرت خودشان، این حکومت را کنار بزنند و به همین دلیل، پرچمی که مردم بلند کرده اند، نه بوسیله نیروهای راست، دوم خردادی و سلطنت طلب و غیره، بلکه بوسیله حزب ما نمایندگی می شود. این خط، این خواست و این شعار واقعی مردم را حزب ما مطرح می کند در دفاع از انسانیت، در دفاع از آزادی و برابری، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه علیه دخالتگرها و سناریوهایی که دولت های غربی

خواب اش را دیده اند. این، خطی است که حزب ما مطرح می کند و چیزی که ما بر آن تاکید می کنیم،

این است که بهترین راه برای جلوگیری از حمله نظامی - که يك فاجعه عظیم انسانی و سیاسی خواهد بود - این است که مردم خودشان قدم در عرصه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بگذارند. حمله نظامی آمریکا از نظر انسانی يك جنایت است و دیدیم که در عراق و افغانستان چه کردند (که حتی اگر يك صدم آن در ایران اتفاق بیفتد هم به يك فاجعه عظیم انسانی منجر خواهد شد)، هستی هایی که بر باد خواهد رفت و تلفاتی که مردم خواهند داد! دود این جنگ ها همیشه به چشم مردم رفته است! دولت های بورژوازی بر سر منافع خودشان با هم جنگ می کنند اما قربانیان اش مردم اند و اینبار هم همینطور! این جنگ به مردم مربوط نیست! جنگ آمریکا و جمهوری اسلامی، جنگ نیروهای ارتجاعی و تروریستی است و با اینحال، مسئله این است که قربانیان اش مردم هستند و دقیقاً به همین خاطر، مردم مخالف این جنگ اند!

از نظر سیاسی هم، این جنگ کاملاً به ضرر مردم و ارتجاعی است. شکی در این نیست که اگر این حمله - بخصوص از طرف اسرائیل - صورت بگیرد، آنوقت، جمهوری اسلامی باز هم بر طبل ضد آمریکایی گری اش، دفاع از قدس، مردم فلسطین و غیره خواهد کوبید و همین نفس حمله نظامی آمریکا، جمهوری اسلامی را در يك موقعیت باصطلاح مظلوم و حق بجایی قرار خواهد داد! نه در چشم مردم ایران که بنظر من مردم ایران مدتهاست که در برابر این نوع ضد آمریکایی گری جمهوری اسلامی مصونیت پیدا کرده اند. بلکه در منطقه، در سطح جهانی و برای کشورهایی که احتمالاً صابون آمریکا باصطلاح به تن آنها هم خورده است، جمهوری اسلامی به قهرمانی تبدیل خواهد شد! درست همانطور که حمله آمریکا به عراق، به اسلام سیاسی زمینه داد و به آن وسعت بخشید. چنانکه قبل از حمله آمریکا به عراق این جنبش از چنین موقعیتی برخوردار نبود اما امروز در اثر حمله آمریکا و اشغال عراق، نیروهای اسلامی در خاورمیانه و در دنیا میدان پیدا کرده و فعال شده اند!

بنابراین، از نظر سیاسی هم، حمله آمریکا به ایران، ارتجاعی و

از صفحه ۵

خطر حمله نظامی و ...

نتایج اش کاملاً ضد مردمی خواهد بود و به همین دلایل است که مردم می گویند این جنگ را نمی خواهیم و در مقابل اش می ایستیم. اما مقابله با جنگ، همانطور که گفتیم، به هیچ وجه به معنای دفاع یا حتی حمایت مشروط یا موقت از جمهوری اسلامی نیست! کاملاً برعکس! هم برای جلوگیری از خطر حمله و هم - در صورتیکه این حمله اتفاق بیفتد - برای قطع کردن و پایان دادن انسانی و از موضع مردم به آن جنگ، باید با تمام قوا در مقابل جمهوری اسلامی ایستاد و جنبش سرنگونی و جنبش های اعتراضی بر حق مردم را به پیش برد! مبارزه جامعه ای که از موضع حق و حقوق خود اش در حال اعتراض است، از موضع آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای که طبقه کارگر و در جامعه ایران اکثریت قریب باتفاق مردم دارد، جامعه ای که برابری می خواهد، می خواهد این شکاف و دره عمیقی که میان فقر و ثروت است و این دزدی ها و چپاول های قانونی و غیر قانونی خاتمه پیدا کند، جامعه ای که مدرنیسم می خواهد، سکولاریسم می خواهد، آزادیهای سیاسی و حق تشکل می خواهد (که اینها هم فقط خواست های کارگران نیست و خواست های زنان و معلمان و پرستاران و دانشجویان و غیره هم هست)، مبارزه چنین جامعه ای هر اندازه که پیشتر رود، بنظر من به ارتجاع جهانی و دولت های آمریکا، اسرائیل و غیره هم می فهماند و آنها را محتاط و متوجه می کند که بسادگی نمی شود به چنین جامعه ای حمله کرد! هر اندازه جامعه ای گورستانی تر و

مُختنق تر باشد (مثل عراق صدام حسین)، خوب، حمله به چنان جامعه ای برای اینها راحت تر و آسان تر است! چون می دانند که ریش و قیچی دست خودشان خواهد بود و خواهند توانست ببرند و بدوزند و هر کاری که خواستند، بکنند! اما، هر چه جامعه ای فعال تر، معترض تر و مردم اش بیشتر در میدان بوده و هشیار باشند و اعتراضات خودشان را با صدای بلند تری فریاد کنند، به همان نسبت هم، نیروهای ارتجاعی دست و پای خودشان را جمع می کنند و متوجه می شوند که یک فاکتور دیگری در این وسط هست که نمی شود بر احوی به آن نزدیک شد و از آن گذشت! فاکتور نیرو و مبارزه مردم! محتاط می شوند! می فهمند که با هر نوع تغییری از بالا، چه بصورت حمله نظامی، چه رژیم چنج، چه کودتا و غیره، آنوقت باید نیرویی وجود داشته باشد که بتواند جواب این مردم را بدهد و دقیقاً به همین خاطر هم بیشتر از صد بار متر می کنند تا شاید یکبار بتوانند پاره کنند! با اینکه (همانطور که گفتیم) مسئله حمله نظامی به ایران مدتهاست که در صدر اخبار است، با اینحال دست به آن نمی زنند چون بنظر من یک فاکتور اساسی در این میان، همین نقش مردم در این معادله است! بنابراین، می خواهم بگویم که برای جلوگیری از حمله نظامی آمریکا، برای اینکه احتمال چنین حمله ای هر چه بیشتر پایین بیاید، باید مردم و جنبش های اعتراضی علیه جمهوری اسلامی، مبارزه شان را هر چه بیشتر و وسیع تر از پیش به جلو برانند.

ما، درست بر خلاف نیروهایی که جام زهر سر می کشند و می گویند در صورت حمله آمریکا یا بالا گرفتن احتمال این حمله باید در کنار جمهوری اسلامی ایستاد، می گوئیم تحت هیچ بهانه ای نباید مبارزه با جمهوری اسلامی را تخفیف داد. بخصوص اگر وقوع حمله نظامی آمریکا محتمل است یا دارد صورت می گیرد و یا صورت گرفته است، مبارزه علیه جمهوری اسلامی تنها راهی است که مردم می توانند بطور واقعی در سرنوشت سیاسی خودشان دخالت کرده و به این کشمکش خصمانه و ضد انسانی و به آن جنگی که اینها می خواهند راه بیاندازند و راه انداخته اند، جواب درخوری بدهند! پاسخ، بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است! پاسخ ما نه تنها در برابر احتمال وقوع جنگ، بلکه کلاً در برابر بحرانی که بالاترینها با آن دست به گریبانند، همچنین در برابر مسئله هسته ای و اینکه ممکن است جمهوری اسلامی به بمب اتم مجهز شود و جواب ما در مقابل تروریسم اسلامی (که بخصوص در منطقه خاورمیانه خاک کشورها را به توبره کشیده و خون مردم را در شیشه کرده اند) و تروریسم غرب، در برابر همه اینها، پاسخ ما سرنگونی جمهوری اسلامی است. این، تنها راه انسانی است. تنها راه ممکن حل همه این مسائل به طریقی متمدنانه و به نفع مردم! حمله آمریکا به جمهوری اسلامی، نه تنها - حتی - همان مسئله هسته ای را هم حل نخواهد کرد بلکه، این بحران را وخیم تر هم خواهد کرد! کشمکش ها نه تنها حل نخواهند شد بلکه در یک سطح پیچیده تر، پایه ای تر و مزمن تری ادامه خواهند یافت. اساساً با حمله

نظامی یا بدون حمله نظامی، این مسئله از بالا راه حلی ندارد! راه حل این مسئله در دست مردم است و مردم می خواهند که مسئله بالاترینها را به خودشان واگذار کنند! بگویند که ما راه حل خودمان را داریم! ما نه آلترناتیو آمریکا در برابر جمهوری اسلامی را قبول می کنیم و نه سیاست های جمهوری اسلامی در برابر آمریکا را! ما بعنوان کارگران در ایران، زنان، جوانان و مردم ایران، بلند می شویم برای اینکه جمهوری اسلامی را بیاندازیم. این قطب تروریسم جهانی را که منطقه را بخون کشیده است سرنگون کنیم! نه به این دلیل که با سیاست های آمریکا در منطقه اصطکاک دارد بلکه دقیقاً به این خاطر که در کنار نیروهای آمریکایی زندگی مردم را ملعبه و دستخوش جنگ و آتش و خون کرده است! در اینجا، اسلام سیاسی، نیروهای آمریکایی و متحدین اش در افغانستان، عراق و هر جای دیگر خاورمیانه، کاملاً - تا جایی که به مردم مربوط می شود و مردم قربانیان این وضعیت هستند - هم جهت اند! تا آنجایی که به سکولاریسم، تمدن، انسانیت و برابری طلبی و آزادیخواهی تهاجم می شود، همه این نیروها با هم در یک جهت حرکت می کنند و به همین خاطر مشخصاً در ایران، مردم ایران باید بلند شوند و با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی، با تشدید مبارزه برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و زیر همان شعار "حکومت اسلامی نمی خواهیم" (که چندی پیش از جانب جوانان تهران سر داده شد)، به میدان بیایند و جمهوری اسلامی را عقب برانند و ما، حزب کمونیست کارگری ایران بعنوان حزبی که امر

سازماندهی و رهبری این مبارزات را بر عهده خود اش می داند، همیشه اعلام کرده ایم و باز تاکید می کنیم که در صورت بالا گرفتن خطر حمله نظامی و در صورت انجام آن، راه حل مردم، تشدید و گسترش مبارزات حول خواست های بر حق خودشان و برای سرنگونی جمهوری اسلامی، است. سرنگونی جمهوری اسلامی، تنها راه حل رفع آن چیزی است که به آن می گویند بحران هسته ای و یا بحران خاورمیانه و تنها راهی است که می تواند ریشه اسلام سیاسی را نه تنها از خاورمیانه، بلکه از کل جهان قطع کند. نه آمریکا می تواند این بحران را حل کند و نه نیروهای اپوزیسیون راست و نه خود جمهوری اسلامی و دوم خردادیها و شرکا! پرچم راه حل مردم را حزب کمونیست کارگری در دست دارد و این حزبی است که انسانیت، آزادیخواهی و برابری طلبی، محور سیاست ها و برنامه هایش بوده است و در برخورد با هر مسئله ای، منافع و خواست های توده مردم را راهنمای کارش، سیاست ها و موضع گیری هایش قرار داده است. این حزب در مورد خطر جنگ و نفس وقوع این جنگ، اعلام می کند که با تمام قوا برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بمنظور تشدید مبارزه برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی - در هر شرایطی - مبارزه می کند. سرنگونی این حکومت، تنها راه حل انسانی مسئله جنگ، تروریسم اسلامی، کشمکش و بحران خاورمیانه و در کل، گذاشتن نقطه ختمی به تروریسم اسلامی و تروریسم غرب در ایران، منطقه و در نتیجه در کل جهان خواهد بود. *

این مطلب را هادی وقفی
پیاده و تایپ کرده است.

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.international.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

از طریق سایتهای زیر به کتاب

یک دنیای بهتر

می توانید دسترسی پیدا کنید.

www.wpiran.org

آرشیو عمومی منصور حکمت

www.hekmat.public-archive.net



کانال جدید و ادامه کاری آن گزارش به مردم

اصغر کریمی

دیدگاه جدید و امیدوارانه بسیار مهم در جنبش آزادیخواهان مردم ایران پیدا کرده است. روی آوری به طرف کانال جدید مخصوصا در ماههای اخیر شدت گرفته است. اینرا از تعداد بینندگان که از اقصی نقاط کشور به برنامه های زنده زنگ میزنند و یا سرعت افزایش پیامها و طیف بسیار گسترده آنها میتوان فهمید. در طول برنامه های زنده که خط آن حدود یک ساعت و نیم آن بروی بینندگان باز است، حدود ۲۰۰ نفر زنگ میزنند (که البته بدلیل محدودیت وقت تنها حدود بیست درصد موفق به صحبت میشوند)، بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر نیز در زمان پخش مجدد برنامه روز بعد آن زنگ میزنند و پیام میگذارند. دارند کانال جدید را به دوست و آشنا معرفی میکنند، تلفن تماس را رد و بدل میکنند تا هرکس اعتراضی دارد زنگ بزند و از این شبکه صدایش را به دیگران برساند. مردم زنگ میزنند و از فقر، گرانی، بیکاری، اعتیاد، تن فروشی، فساد مقامات حکومت، علیه اعدام، علیه تبعیضات، علیه بی مسکنی، علیه وضعیت افتضاح بهداشت و درمان، علیه حکومت مذهبی، علیه بی حقوقی زن و در مورد طرحهای سرکوب رژیم صحبت میکنند و شکایت میکنند. تم عمومی صحبت مردم و سوال آنها این است که چگونه از شر رژیم خلاص شوند. از کانال جدید و حزب کمونیست کارگری راه حل میخواهند.

حقیقت گویی، صراحت، صمیمیت و برخورد ریشه ای و رادیکال به دردها و مصائب مردم و راه حلی که در مقابل مردم گذاشته میشود، عامل این استقبال بی نظیر از کانال جدید است. با کانال جدید برآستی مردمی که از هستی و نیستی ساقط شده اند، امید پیدا کرده اند. بطرف آینده روزنه ای یافته اند. هرکس برنامه های کانال جدید را

دیدگاه جدید و امیدوارانه بسیار مهم در جنبش آزادیخواهان مردم ایران پیدا کرده است. روی آوری به طرف کانال جدید مخصوصا در ماههای اخیر شدت گرفته است. اینرا از تعداد بینندگان که از اقصی نقاط کشور به برنامه های زنده زنگ میزنند و یا سرعت افزایش پیامها و طیف بسیار گسترده آنها میتوان فهمید. در طول برنامه های زنده که خط آن حدود یک ساعت و نیم آن بروی بینندگان باز است، حدود ۲۰۰ نفر زنگ میزنند (که البته بدلیل محدودیت وقت تنها حدود بیست درصد موفق به صحبت میشوند)، بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر نیز در زمان پخش مجدد برنامه روز بعد آن زنگ میزنند و پیام میگذارند. دارند کانال جدید را به دوست و آشنا معرفی میکنند، تلفن تماس را رد و بدل میکنند تا هرکس اعتراضی دارد زنگ بزند و از این شبکه صدایش را به دیگران برساند. مردم زنگ میزنند و از فقر، گرانی، بیکاری، اعتیاد، تن فروشی، فساد مقامات حکومت، علیه اعدام، علیه تبعیضات، علیه بی مسکنی، علیه وضعیت افتضاح بهداشت و درمان، علیه حکومت مذهبی، علیه بی حقوقی زن و در مورد طرحهای سرکوب رژیم صحبت میکنند و شکایت میکنند. تم عمومی صحبت مردم و سوال آنها این است که چگونه از شر رژیم خلاص شوند. از کانال جدید و حزب کمونیست کارگری راه حل میخواهند.

دیدگاه جدید و امیدوارانه بسیار مهم در جنبش آزادیخواهان مردم ایران پیدا کرده است. روی آوری به طرف کانال جدید مخصوصا در ماههای اخیر شدت گرفته است. اینرا از تعداد بینندگان که از اقصی نقاط کشور به برنامه های زنده زنگ میزنند و یا سرعت افزایش پیامها و طیف بسیار گسترده آنها میتوان فهمید. در طول برنامه های زنده که خط آن حدود یک ساعت و نیم آن بروی بینندگان باز است، حدود ۲۰۰ نفر زنگ میزنند (که البته بدلیل محدودیت وقت تنها حدود بیست درصد موفق به صحبت میشوند)، بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر نیز در زمان پخش مجدد برنامه روز بعد آن زنگ میزنند و پیام میگذارند. دارند کانال جدید را به دوست و آشنا معرفی میکنند، تلفن تماس را رد و بدل میکنند تا هرکس اعتراضی دارد زنگ بزند و از این شبکه صدایش را به دیگران برساند. مردم زنگ میزنند و از فقر، گرانی، بیکاری، اعتیاد، تن فروشی، فساد مقامات حکومت، علیه اعدام، علیه تبعیضات، علیه بی مسکنی، علیه وضعیت افتضاح بهداشت و درمان، علیه حکومت مذهبی، علیه بی حقوقی زن و در مورد طرحهای سرکوب رژیم صحبت میکنند و شکایت میکنند. تم عمومی صحبت مردم و سوال آنها این است که چگونه از شر رژیم خلاص شوند. از کانال جدید و حزب کمونیست کارگری راه حل میخواهند.

دیدگاه جدید و امیدوارانه بسیار مهم در جنبش آزادیخواهان مردم ایران پیدا کرده است. روی آوری به طرف کانال جدید مخصوصا در ماههای اخیر شدت گرفته است. اینرا از تعداد بینندگان که از اقصی نقاط کشور به برنامه های زنده زنگ میزنند و یا سرعت افزایش پیامها و طیف بسیار گسترده آنها میتوان فهمید. در طول برنامه های زنده که خط آن حدود یک ساعت و نیم آن بروی بینندگان باز است، حدود ۲۰۰ نفر زنگ میزنند (که البته بدلیل محدودیت وقت تنها حدود بیست درصد موفق به صحبت میشوند)، بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر نیز در زمان پخش مجدد برنامه روز بعد آن زنگ میزنند و پیام میگذارند. دارند کانال جدید را به دوست و آشنا معرفی میکنند، تلفن تماس را رد و بدل میکنند تا هرکس اعتراضی دارد زنگ بزند و از این شبکه صدایش را به دیگران برساند. مردم زنگ میزنند و از فقر، گرانی، بیکاری، اعتیاد، تن فروشی، فساد مقامات حکومت، علیه اعدام، علیه تبعیضات، علیه بی مسکنی، علیه وضعیت افتضاح بهداشت و درمان، علیه حکومت مذهبی، علیه بی حقوقی زن و در مورد طرحهای سرکوب رژیم صحبت میکنند و شکایت میکنند. تم عمومی صحبت مردم و سوال آنها این است که چگونه از شر رژیم خلاص شوند. از کانال جدید و حزب کمونیست کارگری راه حل میخواهند.

هزینه کانال جدید:

اجازه دهید با ذکر عدد و رقم از هزینه های کانال جدید و درآمدهای تاکنونی، گزارش روشن تری از وضع مالی آن به شما عرضه کنم و از همه شما برای تداوم کار کانال جدید کمک بخواهم. انتظار بیجائی نیست اگر با توجه به استقبال گسترده از این کانال، مشکل مالی آن نیز برطرف شود.

شروع فعالیت کانال جدید در شبکه هاتبرد در روز ۳۰ تیر ۸۶ (۲۲ ژوئیه ۲۰۰۷) با توجه به هزینه های اولیه راه اندازی و ودیعه سنگینی که کمپانی هات برد تعیین کرده بود، با دو وام بانکی جمعا به مبلغ ۱۳۸ هزار دلار توسط دو نفر از کادرای حزب کمونیست کارگری عملی شد.

حداقل هزینه ماهانه کانال جدید ماهیانه ۴۷ هزار دلار میباشد. میگویم حداقل هزینه، به این دلیل

که بدون احتساب حقوق به پرسنل فنی و برنامه سازان آن میباشد که حقوقی نمیگیرند. اگر پرسنل کانال جدید در سه استودیوی آن حقوق میخواستند هزینه ماهانه کانال جدید ماهانه حداقل ۶۲۰۰۰ دلار میشود. در واقع ماهانه یک رقم ۱۵۰۰۰ دلاری کمک مالی توسط پرسنل فنی و برنامه سازان به کانال جدید پرداخت میشود. این وسط میزان عظیمی فداکاری توسط کسانی که زندگی شان را وقف اهداف و آرمان های خود کرده اند وجود دارد که هزینه ها را پائین آورده است و گرنه هیچ تلویزیون ۲۴ ساعته ای با اینهمه برنامه های متنوع با ماهی ۴۷ هزار دلار نمیچرخد. و بعلاوه این بدون احتساب هزینه بهبود و ارتقاء فنی و پرسنلی کانال جدید است. ۴۷ هزار دلار، حداقل هزینه ای است که کانال جدید میتواند با آن ادامه کاری را تضمین کند.

درآمدهای کانال جدید:

همزمان با شروع برنامه ها چند ده نفر اسپانسر کانال جدید شدند و ماهانه حدود ۱۵ درصد هزینه ماهانه آنرا تامین کردند و با فروش یکساعت و نیم برنامه در روز بخش دیگری از هزینه آن تامین شد. اما این تا رقم ۴۷۰۰۰ دلار در ماه فاصله زیادی داشت. کمک های مالی بیدریغ تعدادی از دوستان، مجددا چهار فقره وام به مبلغ جمعا ۱۲۰ هزار دلار و سپس یک کمپین ۱۰۰ هزار یورویی (معادل ۱۶۰ هزار دلار) در اسفند ۸۶ هزینه تاکنونی کانال جدید را تامین کرده است. در جریان این کمپین از ۲۵۰ نفر و هر نفر از ده دلار تا ۱۰۰۰۰ دلار کمک کردند. دوستانی را من بعنوان "دوستان آخرین دقیقه" نام گذاشته ام که هر بار با بحران غیرقابل علاج مواجه شده ایم با آنها تماس گرفته ایم و آنها با کمک های بیدریغ خود و یا از طریق وام بانکی اجازه نداده اند کانال جدید خاموش شود. روشن است که این منابع ادامه کار نیست. با فداکاری چند صد نفر نمیتوان از پس این هزینه سنگین برآمد. امیدوارم این آمار تصویر روشنی از مشکلات مالی کانال جدید به شما داده باشد. همانطور که ملاحظه میکنید کانال جدید از نظر مالی در وضعیت خطیری قرار

گرفته و برای ادامه کاری خود به کمک عاجل نیاز دارد.

راه حل چیست؟

اگر درصد کوچکی از چندمیلیون بیننده و دوستدار کانال جدید، ماهانه رقم کوچکی برای آن کنار بگذارند مشکل آن براهتی حل میشود. تنها راه تامین هزینه کانال جدید سرشکن شدن آن روی دوش تعداد زیادی از مردم است.

در چنین صورتی تامین هزینه ماهی ۵۰ هزار دلار کار دشواری نیست. کافی است هزار نفر ماهی ۵۰ دلار و یا پنجهزار نفر ماهی ده دلار به آن کمک کنند. تعداد انسانهایی که در داخل و خارج کشور بالقوه حاضرند کمک کنند کم نیستند اما این را باید سازمان داد. برای اینکار باید جنبش کانال جدیدی ها را راه انداخت. بینندگان کانال جدید را میتوان به چند دسته تقسیم کرد:

تعداد زیادی از بینندگان کانال جدید شخصا امکان کمک مالی ندارند اما میتوانند دوستان خود را که توانائی کمک دارند تشویق کنند. مساله این است که هرکس دور و بر خودش حرکتی ایجاد کند، از کسانی که ماهی یکی دو دلار تا پنجاه دلار و بیشتر حاضرند کمک کنند، همه را باید سازمان داد. باید هزاران نفر به این جنبش پیوندند و برای این لازم است لااقل چند صد نفر این امر خودشان بدانند بروند دیگران را تشویق کنند، بروند برای این کانال از میان دوست و آشنا و فامیل اسپانسر جذب کنند. هرکدام لااقل ده نفر را به کمک مالی منظم تشویق کنند. چند صد نفر باید قدم جلو بگذارند، امر خودشان بدانند، بخشی از مشغله و وقت و توان و نفوذ خود را به اینکار اختصاص دهند. کانال جدید این ارزش را دارد که تک تک اعضا و دوستان حزب، تک تک بینندگان، تک تک علاقمندان شروع به حرکت کنند و به دیگران واکذار نکنند.

انقلابیون و سوسیالیست های نسل قبل:

بخش دیگری از بینندگان و علاقمندان کانال جدید انقلابیون و سوسیالیست های یک نسل قبل، انقلابیون دوره انقلاب و قبل از انقلاب هستند که بدنبال یک دوره زندان و محرومیت های اجتماعی، اکنون شاید بعضا در صف اول

اعتراضات و اعتصابات نباشند اما بر آرمانهای شریف و انسانی خود ایستاده اند و با گسترش اعتراضات بار دیگر جای خود را در صف اول مبارزه پیدا خواهند کرد و تجارب غنی خود را بکار خواهند گرفت. بعضا در داخل یا خارج کشور در طول این سالیان شغلی راه انداخته و بقول معروف دستشان به دهنشان میرسد. اینها در آرمانهای کانال جدید خود را شریک میدانند، عدالتخواهند، مخالف سرمایه داری هستند، خواهان رفاه و خوشبختی همه انسانها هستند، سوسیالیست هستند و قلبشان برای انسانیت میتپد. شاید بعضا اختلافی با این کانال و حزب کمونیست کارگری احساس میکنند اما بنظر من باید با توجه به همه فاکتورها تصمیم سیاسی بگیرند. الان باید بین چپ و راست انتخاب کرد و علیرغم هراختلافی بنظر من این کانال آرمانهای آنها را تقویت میکند، موقعیت آنها را در جامعه محکم تر میکند، هراختلافی با ما داشته باشند اما در مقابل جمهوری اسلامی و جریانات راست، نمیتوانند نظاره گر باشند باید چپ ترین جریان موجود را تقویت کنند. من از این دوستان جدا تقاضا میکنم به اوضاع سیاسی کنونی، به نقشی که این کانال بازی میکند و به نیاز مردم به این کانال توجه کنند و یک تصمیم سیاسی بگیرند. خشم و نفرت آنها از فقر و محرومیت خانواده های کارگری و فرزندانشان، و عشق به آزاد شدن از این جهنم، معیار مهمی است که باید به اتخاذ یک تصمیم سیاسی منجر شود. برای برخی از این دوستان پرداخت ماهی چند صد دلار و یا پرداخت یکجای چند هزار دلار کار دشواری نیست. فراهوان من به این دوستان این است که تصمیم بگیرند و سهم موثری بعهده بگیرند. کمک کنند که کارگر و زحمتکش این جامعه یکبار هم که شده یک تریبون قوی داشته باشد و در مقابل دهها کانال حکومتی و شبه حکومتی و یا وابسته به طبقه حاکم و قومپرستان و ناسیونالیست ها نمایندگی شود.

کمک کنند که صدای سوسیالیسم و آزادیخواهی در مقابل احزاب کپک زده ای که از مسیبین فقر و بی حقوقی و تحجر حاکم بر چند نسل این مملکت هستند، نمایندگی شود. کمک این دوستان بویژه با توجه به



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org



شماره تماس برای کمک مالی

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
شماره حساب
در برخی کشورها:

Sweden

Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

England

Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
account holder: WPI
branch: Wood Green
Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK
6024 2345 4779 81
BIC: NWBK GB 2L

Germany

Rosa Mai
Konto. Nr.:
583657502
Bankleitzahl:
37010050
Post Bank

اصغر کریمی

تیرماه ۸۷، ژوئیه ۲۰۰۸

سایت

کانال جدید

www.newchannel.tv

از صفحه ۷ کانال جدید و ادامه کاری ...

اینکه سازمان دادن کمک های کوچک ولی در مقیاس وسیع، زمان لازم دارد، برای کانال جدید وقت میخورد. فرصت میدهد که کانال جدید چندماهه را بدون دغدغه مالی سپری کند و در این فاصله جمع آوری کمک های کوچک را سازمان بدهد. دوره کار آرام سیاسی و صبر و انتظار و یا صرفا نقد و افشاگری نیست، دوره کار متشکل و بلند شدن و نقش بازی کردن است. انقلابی بودن، شریف و آرمانخواه بودن بویژه در چنین دنیایی يك امر مقدس است، زیبا است، اما کافی نیست. نیاز به جریان متشکل، به يك حزب سیاسی برای تغییر از هر زمان بیشتر است. باید علیرغم درجه ای از اختلاف و انتقاد به حزب، تصمیم سیاسی بگیرند و انتخاب کنند. جامعه اکنون تشنه يك حزب سیاسی مانند حزب کمونیست کارگری است. اینرا مردم دارند با صدای بلند فریاد میزنند.

چگونه باید کمکها را سازمان داد؟

صرف وجود کسانی که مایل به کمک هستند کافی نیست. این کمک ها خودبخود جمع آوری نمیشود. باید کسانی جلو بیفتند و سراغ دیگران بروند. کافی است در هر شهری چند نفر تصمیم به حفظ کانال جدید بگیرند. بنظر من ظرف چند روز میتوانند ده نفر را اسپانسر کانال جدید کنند. این یعنی در همین وهله اول چند هزار نفر اسپانسر. از ماهی يك دلار تا ده دلار و صد دلار شروع به جمع آوری کنند. و با کانال جدید و یا شماره تلفنی که اینجا قید میشود تماس بگیرند تا نحوه ارسال بی دردسر و امن پول به کانال جدید برایشان توضیح داده شود. همین کار را باید در خارج کشور کرد. دوستان فروشگاهها و دکتر و دندانپزشک خود بروند، به دوست و همکار و همکلاسی خود مراجعه کنند، هرکدام لیستی تهیه کنند و تعدادی را به کمک به کانال جدید ترغیب کنند. بطور بالقوه دو هزار نفر در خارج کشور که حاضر باشند ماهی ده دلار و بیست دلار کمک کنند وجود دارند، باید سراغشان رفت و کمکشان را بطور منظم جمع آوری کرد.

ایرانیان مقیم خارج:

روی صحبت من همچنین ایرانیان مقیم خارج هستند. کم نیستند از میان طیف وسیع ایرانیان مقیم خارج، به آنچه کانال جدید میگوید باور دارند، میدانند که کانال جدیدی ها سرنگونی طلب واقعی و سازش ناپذیری هستند. این طیف از ایرانیان، بعضا خود را سوسیالیست میدانند و بعضا نمی دانند، اختلافی با حزب و کانال جدید داشته باشند یا نداشته باشند، اما در يك چیز تردید ندارند، اینکه حزب کمونیست کارگری و کانال جدیدی ها با حکومت سازش نمیکنند، يك عده انسانهای شریف و انقلابی هستند، قابل اعتماد و قابل اتکا هستند، عمق خشم و کینه مردم و عمق احساسات شریف و آرزوهای انسانی مردم را نمایندگی میکنند و میتوانند منشاء تغییرات مهمی در زندگی مردم شوند. امیدوارم این دسته از مردم نیز که قلبشان برای آزادی و رهائی از این وضعیت میتپد، بطور جدی تامین مالی کانال جدید را به خود مربوط بدانند.

اهمیت سیاسی سازماندهی کمک مالی:

اما علاوه بر کمک مالی نفس این سازماندهی بسیار مهم است. به تعداد این چندصد نفری که شروع به جمع آوری کمک مالی کنند، به همان تعداد شبکه هائی از مردم ایجاد میشود که به هم بافته شده و سازمان داده شده اند. اینها میتوانند مرتباً دور هم جمع شوند و سر مسائل مختلف جامعه، درمورد اتحاد مردم برای سرنگونی رژیم، درمورد نظام آینده، انقلاب و احزاب سیاسی مختلف، درمورد حمایت از مبارزات دیگر بخشهای جامعه و غیره و غیره بحث کنند، جزوات و نشریاتی با هم بخوانند، و این اقدامات تعداد قابل توجهی از مردم را متشکل میکنند

که فردا و همین امروز نقش مهمی در شکل دادن به فضای سیاسی بازی خواهد کرد. هرچه این شبکه ها گسترش بیشتری پیدا کنند تعداد بیشتری از مردم حول آرمانهای سوسیالیستی و برابری طلبانه متشکل میشوند و اینها بدون تردید نقش بسیار مهمی در تظاهراتها و اعتصابات بزرگ ایفا خواهند کرد و فضای جامعه را به نفع آزادیخواهی و انسانیت شکل خواهند داد. بنابراین متشکل شدن بعنوان دوستداران کانال جدید در عین حال به تحکیم اتحاد مردم و آماده شدن برای آمادگی تظاهرات های بزرگ، اعتصابات سراسری و سرنگون کردن و انقلاب کردن و هدایت کردن مبارزات مردم کمک میکند. حفظ کانال جدید، خودبخود يك اهمیت سیاسی دارد، حفظ يك سنگر مهم مبارزاتی مردم علیه جمهوری اسلامی، حفظ صدای اعتراض مردم به فقر و بیحقوقی، حفظ تربیون حقیقت و آزادی و عدالت، حفظ تربیون قطب چپ و سوسیالیست جامعه در مقابل قطب راست و يك پیروزی چشمگیر سیاسی نیز هست. يك توده های بزرگ به رژیم و وزارت اطلاعات و رسانه های کثیف آن نیز هست.

بنابراین در شهرتان، در محل کارتان، در دانشگاهتان اینکار را جدی بگیرید. از همین امروز سراغ دوستان مورد اعتمادتان بروید و صحبت کنید و حول کمک مالی به کانال جدید دور هم جمع شوید. در شهرها و استانهای مختلف کشور این شبکه ها و این جمعها را تشکیل دهید و این جمعها را گسترش دهید و جمعهای تازه ای ایجاد کنید.

برای ارسال کمک کافی است با شماره تلفن ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ و یا شماره پیامگیر کانال جدید ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷ تماس بگیرید و شماره تلفن خود را اطلاع دهید تا با شما تماس گرفته شود. برای دوستانی که در خارج کشور هستند علاوه بر تلفن میتوانند کمک خود را

به یکی از شماره حساب های زیر واریز کنند و یا با فعالین حزب کمونیست کارگری در شهرهای مختلف تماس بگیرند.

صدای کانال جدید باید بلندتر شود. ما تاکنون با چنگ و دندان برای سر پا نگهداشتن آن و تامین هزینه های آن تلاش کرده ایم و از هیچ تلاشی در این راستا دریغ نخواهیم کرد. ضمن قدردانی عمیق از همه دوستانی که تا الان یاری دهنده کانال جدید بوده اند، میخواهیم که شما نیز خود را شریک کانال جدید کنید. این تلویزیون شما اکثریت مردم استثمارشده و محروم و حق طلب و آزادیخواه است. کمک به آنرا بعنوان یکی از قبض های ماهانه خود فرض کنید و هرماه مبلغی برای آن کنار بگذارید. این تربیون باید هرچه رساتر باشد و ادامه کاری اش تضمین شود. با ما تماس بگیرید و دوستان و آشنایانتان را نیز به اینکار تشویق کنید. ما بطور عاجلی به کمک شما نیاز داریم. ما مرتباً گزارش وضعیت مالی و کمک های جمع آوری شده را به اطلاع شما خواهیم رساند.

از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

اعمال رهبری حزب
به چه معنی است؟

ناصر احمدی: در این سه چهار هفته اخیر در برنامه های زنده کانال جدید يك نکته بسیار مهم و چشمگیری که بوسیله مردم مطرح میشد بود این بود که می گفتند: ما به يك رهبر احتیاج داریم، چرا نمیایید تا مبارزات مردم و جامعه را رهبری کنید!

شما هم امروز در محور اصلی بحثتان صحبت از نحوه جلوگیری از حمله نظامی و جنگ احتمالی تروریسم جهانی میکردید و کانون اصلی حرفتان هم این بود که نزدیکترین راه مقابله با این خطر حمله نظامی مشخصا سرنگونی جمهوری اسلامی است. از طرفی هم میبینیم که مردم میگویند ما دیگر خسته شده ایم و آماده ایم این رژیم را بیاندازیم و بنابر اشاره ای هم که خودتان کردید در آخرین روزهای سال گذشته همین مردم بودند که در آریاشهر تهران بخوابان آمدند و با صدای بلند گفتند "جمهوری اسلامی نمیخواهیم نمیکشیم". سوال من اینست که زمانی که مردم صراحتا میگویند بیاید مبارزات جامعه را رهبری کنید و ما به رهبر نیاز داریم، تعبیر عملی شما از این بیاید چیست؟ یعنی چطور باید برویم؟ آیا باید برویم؟ آیا باید بخشی از کمیته مرکزی و رهبری حزب از اینجا بلند شوند و بروند و در داخل ایران مبارزات مردم را رهبری کنند یا اینکه در داخل جامعه کارگران و زنان و جوانان و دانشجویان و معلمین و بطور کلی بخش فعال و آگاه مردم و جنبشهای انقلابی که طبعاً با حزب کمونیست کارگری هم در ارتباط تنگاتنگی هستند و اساسا کادرهای حزب در داخل جامعه حساب میشوند همانجا نقش ایفا خواهند کرد؟ برای اینکه با نزدیکترین راه بتوانیم جمهوری اسلامی سرمایه را بزیر بکشیم و آزادی و برابری را عملاً تحقق بخشیم و نگذاریم که حمله نظامی و جنگ تروریستی عملاً رسمیت پیدا کند چه باید بکنیم؟ وقتی مردم میگویند بیایید ما را رهبری کنید، این فراخوان از طرف مردم عملاً چه معنی و پاسخی دارد؟

حمید تقوایی: بله همینطور که این دوستان اشاره کردند در برنامه های اخیر زنده کانال جدید ما شاهدیم که سوال اصلی بخش قابل توجهی از مردم اینست که چه باید کرد. بعضی هم مطرح میکنند که رهبر نداریم و به رهبر احتیاج داریم و بدینصورت در واقع انتظارشان را از حزب اعلام می کنند که حزب باید رهبری را بدست بگیرد. سوال دوستان اینست که این فراخوان مردم عملاً به چه معنی است؟

فکر کنم روشن باشد که تامین رهبری یعنی حزب باید بتواند مبارزات مردم را سازمان بدهد و همجهت کند و در سطوح مختلفی این جنبش سرنگونی را هدایت کند و به پیش ببرد. به يك معنی حزب عملاً و بطور مدام مشغول انجام همین کار است، بنابراین جواب ما برای مردمی که می پرسند چه باید کرد اینست که این حزب را انتخاب کنید، به این حزب بپیوندید، سیاستها و شعارها و برنامه های عملی حزب را بدست بگیرید، حول این حزب گرد بیایید، متحد شوید و با جمعیهای متعددی تشکیل دهید و با حزب تماس بگیرید. این حزب درست شده برای اینکه همین نقش را ایفا کند و مبارزات کارگران و مبارزه مردم را که آزادی و برابری میخواهند سازمان بدهد و به پیروزی برساند.

بنابراین در يك سطح مشخص کاری که ما میکنیم و فراخوانی که ما میدهیم تاکید بر خود وجود حزب و ضرورت و اهمیت حزب است. رهبری و آمادگی داشتن برای رهبری جنبش انقلابی علیه رژیم مستلزم اینست که سیاستها، شعارها، اهداف و استراتژی داشته باشید که منافع و خواستههای برحق و انسانی اکثریت عظیم مردم را نمایندگی کند؛ و این حزب این خصوصیت را دارد. این حزب مرز پرگره نیست، حزب خلیج همیشه فارس نیست، این حزب اسلام لبخند بلب نیست، حزب پرتستانیتسم اسلامی نیست، این حزب قومیت و ملیت گرایی نیست، این حزب بحرانسازی در

مرزها و سوار شدن بر موشکهای آمریکایی برای حل و فصل قضیه نیست؛ این حزب؛ حزب انسانیت است! حزب تحقق آزادی و برابری است، حزب علیه تبعیض و علیه نابرابری طبقاتی و علیه شکاف عظیم فقر و ثروت در جامعه است. این حزب "آزادی، برابری، هویت انسانی" است که چندی پیش جوانان شعارش را دادند، حزب جمهوری سوسیالیستی و حزب "سوسیالیسم پیاخیز برای تبعیض" است که مردم در خیابانها شعارش را دادند، این حزب يك کره زمین يك انسان است که دانشجویان در ۱۶ آذر چند سال پیش اعلام کردند! این حزب برابری کامل زن و مرد است، حزب جaro کردن مذهب از قوانین، از سیستم آموزشی، و از کل شئون اجتماعی است. این حزب تمدن و فرهنگ انسانی و انسانیت در برابر توحش سرمایه داری است.

حزب کمونیست کارگری همیشه با این پرچم و با این برنامه فعالیت کرده است و تعهد به تمامی این اهداف انسانی را که در برنامه يك دنیای بهتر و در سیاستهایش اعلام کرده عملاً و نظراً، در پراکتیک و فعالیتها و در تمامی موضعگیریهای سیاسی نشان داده است. این حزب در تمامی مصافها و کمپینها و نبردهایش نشان داده است که در مقابل نظام اسلامی سرمایه با تمام جناحها و خصوصیاتش ایستاده است و آزادیخواهی و برابری طلبی بی کم و کاست و بی تخفیفی را نمایندگی میکند که اکثریت مردم خواهان آن هستند.

بنا بر این رهبر هست! مساله بر سر آگاه شدن توده مردم از این حقیقت و انتخاب اجتماعی حزب بعنوان رهبر است. اگر نکته اینست که حزب باید عملاً به رهبر تبدیل شود و در عمل بتواند اکثریت عظیم مردمی که آزادی و برابری و رفاه میخواهند را نمایندگی کند آتوقت پاسخ من اینست که به این حزب بپیوندید. این حزب دفاع از کارگر و دفاع از زن و دفاع از جوان در قبال نیروهای قومی مذهبی، و ناسیونالیستی سرمایه داری است. این حزب شماسست، این حزب را انتخاب کنید. نیروی این حزب نیروی مردم است، ما حزب طبقات دارا نیستیم که دولتها پشتمان باشند و میلیون

حکم اعدام فرزند کمانگر
معلم معترض و آزادیخواه را شدیداً محکوم میکنیم

در حمایت از فرزند کمانگر این پوستر را حداقل ده نسخه تکثیر و پخش کنید و -

این شعار را بر دیوار شرفتان بنویسید:

فرزند کمانگر، معلم محکوم به اعدام، آزاد باید گردد!

حزب کمونیست کارگری ایران

سوسیالیسم پیاخیز!
برای رفع تبعیض

جمهوری اسلامی را بزیر میکشد، و بهمین خاطر قدرت سیاسی را در دست خود مردم قرار میدهد. این حزب در برنامه يك دنیای بهتر اعلام کرده است که قدرت سیاسی باید در دست مردم باشد، در دست شوراهاى مردم باشد. جمهوری سوسیالیستی يك نظام شورائی و متکی بر شوراهاى مردم است. نقش حزب رهبری و سازماندهی مبارزه برای رسیدن به چنین جامعه ای است.

پیام من به همه کسانی که این صحبتها را میشوند، به همه کسانی که دلشان برای آزادی و برابری می تپد، همه کسانی که از جمهوری اسلامی متنفرند، و این دزدی و چپاول و بیکاری و فقر و گرانی که همه جامعه را فرا گرفته است تحمل نمی کنند اینست که حزب شما وجود دارد، حزب کمونیست کارگری حزب شماسست، به این حزب بگروید و بطرف این حزب بیایید. این مهمترین گام در راه خلاصی از شر حکومت اسلامی و راه رسیدن به آزادی و برابری و رفاه است. *

این مطلب را ناصر احمدی
پیاده و تایپ کرده است.

میلیون بما کمک کنند و بما امکانات بدهند، ما حزب مردم هستیم، ما حزب زیر خط فقر هستیم و نیروی ما همان نیروی میلیونی جامعه ایست که بلند میشود تا برای تحقق این اهداف، برای رفاه و آزادی و برابری مبارزه کند. برای اینکه این حزب عملاً بتواند مبارزه را رهبری کند و به پیروزی برساند باید مردم بطرف این حزب بیایند و این حزب را انتخاب کنند و در صفوف حزب جمع شوند و متشکل شوند و برای آزادی و برابری بجنگند.

بنابراین فراخوان من و یا جواب من در برابر "چه باید کرد" خیلی ساده است. حزب رهبر مرم وجود دارد: حزب کمونیست کارگری. رهبری وجود دارد، حزب رهبر وجود دارد و باید این حزب انتخاب شود. نکته مهمی که مردم باید بدانند اینست که حزب کمونیست کارگری يك نیروی ماورای مردم نیست، نیرویی نیست که بخواهد از بالای سر مردم کاری انجام دهد بلکه کاری که حزب میکند نیروی مبارزاتی شما مردم را سازمان میدهد و جهت میدهد و متشکل میکند و با قدرت خود مردم

تلویزیون کانال جدید مستقیماً و ۲۴ ساعته از طریق اینترنت قابل مشاهده است

کانال جدید تلویزیون شما است، تلویزیون همه کسانی که آزادی، برابری و رفاه می خواهند، تلویزیون انسانهای آزادی که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی مبارزه می کنند و همه کسانی که می خواهند راه سرنگونی حکومت ارتجاعی اسلامی را از زبان کمونیستها بشنوند.

در ادامه پخش منظم و ۲۴ ساعته تلویزیون کانال جدید از طریق ماهواره هات برد، خوشحالیم به اطلاع عموم برسانیم که این کانال در آمریکای شمالی و همه جای دنیا نیز از طریق اینترنت قابل مشاهده خواهد بود.

متأسفانه در ایران به دلیل پائین بودن سرعت اینترنت علاقمندان کانال جدید نمی توانند از طریق اینترنت برنامه ها را دنبال کنند.

آدرس اینترنتی کانال جدید را به دوستان و آشنایانتان خبر دهید.

برای وصل شدن به این شبکه به آدرس زیر مراجعه کنید، سپس در قسمت راست از بالا رجیستر را انتخاب کنید و یک ایمیل و پاسورد انتخاب کنید.

ایمیل شما باید درست باشد و پاسورد نیز نباید کمتر از ۶ کلمه باشد.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید

راهنمای عمل:

- 1- www.glwiz.com
- 2 - Register Now
- 3 - Live TV
- 4- New Channel TV

روابط عمومی تلویزیون کانال جدید
۹ ژوئیه ۲۰۰۸ - ۱۹ تیر ۱۳۸۷

سوسیالیسم

بپا خیز!

برای

رفع تبعیض

لیست کمک مالی به کانال جدید؛

بهمن خانی و فرشته مرادی ۲۰۰ یورو
حسین شکری ۱۰۰ دلار
رضا از ایران ۵۰۰ کرون

استرالیا

از طریق ارسال ۵۰ دلار

کمک مالی به حزب

کانادا؛ تورتو:

جمشید هادیان ۱۷۵ دلار
محمد کاظمی ۱۰۰ دلار
فروغ ارغوان ۱۰۰ دلار

امریکا:

نیما آزاده ۱۰۰ دلار
الف . الف: از طریق جمشید هادیان ۶۰ دلار

کارگران لاستیک البرز بار دیگر دست به اعتصاب زدند

حقوق خود از حلقوم کارفرما هستند. حزب کمونیست کارگری قاطعانه از مبارزه و خواست های عادلانه کارگران حمایت میکند و از همه مراکز کارگری و مردم آزادیخواه می خواهد کارگران لاستیک البرز را تنها نگذارند و با تمام قوا از آنان حمایت کنند. حزب بر برگزاری هرروزه مجمع عمومی کارگران در طول اعتصاب برای تصمیم گیری جمعی تاکید میکند و بویژه از همسران و اعضای خانواده کارگران می خواهد فعالانه در کنار کارگران لاستیک البرز در این مبارزه شرکت کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ ژوئیه ۲۰۰۸، ۲۶ تیرماه ۱۳۸۷

با اینهمه تاثیر این اعتصاب این بود که کارفرما و مدیریت مجبور شدند بخشی از مطالبات معوقه کارگران را پرداخت کنند و مواد خام برای ادامه تولید تهیه کنند. کارفرما قول داده بود که از هفته قبل شروع به پرداخت دستمزد اردیبهشت ماه کارگران کند اما باز هم زیر قول خود زد و کارگران روز ۲۲ تیرماه دسته جمعی دست از کار کشیدند و اعتصاب را شروع کردند. با شروع اعتصاب کارفرما شروع به پرداخت حقوق اردیبهشت ماه به بخشی از کارگران نمود اما کارگران اعتصاب خود را ادامه دادند. کارگران چندین ماه حقوق طلبکارند و دریافتند اند که تنها با مبارزه متحد و اعتصاب یکپارچه قادر به کشیدن

کارگران لاستیک البرز (کیان تایر) مجدداً روز ۲۲ تیرماه دست به اعتصاب زدند و اعلام کردند تا زمانیکه آخرین ریال مطالباتشان را دریافت نمیکنند به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

کارگران در ماه قبل نیز دست به اعتصاب زدند تا حقوق حقه خود را از حلقوم کارفرما بیرون کشند. از زمستان سال قبل تاکنون، کارخانه کیان تایر مداوماً صحنه مبارزه و اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران بوده است. در فروردین ماه با اوج گیری مبارزه ۱۲۰۰ کارگر این کارخانه، جمهوری اسلامی با سببیت به کارخانه حمله کرد و کارگران اعتصابی را مورد ضرب و شتم قرارداد و صدها نفر را دستگیر کرد.

گفتگو با حمید تقوائی

از صفحه ۲

همکاری و یا همراهی میان نیروهای مختلف اپوزیسیون. پیش شرط وحدت بخشی به صفوف توده مردم نیز مانند تامین رهبری، رادیکالیسم و سازش ناپذیری

و اتکا به خواستها انسانی توده مردم است. و این پرچم در دست حزب کمونیست کارگری است. *

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم
به چه منجلابی بدل میشود!